

## بسم الله الرحمن الرحيم

۱۳۹۵/۱۱/۱۷

### نکاتی پیرامون فتنه خلق قرآن!

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين و هو خير ناصر و معين الحمد لله و الصلاة على رسول الله و على آله آل الله لا سيما على مولانا بقیة الله و اللعن الدائم على أعدائهم أعداء الله الى يوم لقاء الله ما ديروز به قضیه فتنه خلق قرآن رسیدیم و بیان کردیم که خلفای اموی و عباسی تمام تلاش خود را به کار گرفتند تا بتوانند خلائق را، مخصوصاً علما را به بحث‌های علمی مشغول کنند و حکام هم به سلطنت و حکومت خودشان پردازند.

نکات زیادی در اینجا وجود دارد. «ذهبی»، «ابن حجر»، «خطیب بغدادی» و دیگران تعبیری دارند که می‌گویند: «فصار العلماء حين سمعوا كتاب المأمون الى نائبه في بغداد و قال أحد منهم لقيت ثمان مئة شيخا و نيفا و سبعين»

من هشتصد و هفتاد و اندی از مشایخ را ملاقات کردم که هیچ کدام آن‌ها قائل به خلق قرآن کریم نبودند.

«و قد حبس و عذب و قتل في هذه المحنة خلائق لا يحصون كثرة»

در این قضیه خلق قرآن افراد زیادی را شکنجه کردند و کشتند به طوری که عدد آن‌ها به حساب نمی‌آید.

قضیه‌ای را در رابطه با «احمد بن حنبل» نقل می‌کنند که خیلی شنیدنی هست. «احمد بن حنبل» را به زندان انداختند و مجلسی با قاضی «ابن ابی دعاء» و دیگران قرار دادند و «احمد بن حنبل» را به مناظره دعوت کردند.

آن‌ها در رابطه با خلق قرآن در مقابل «احمد بن حنبل» جوابی نداشتند بدهند. «احمد بن حنبل» گفت:

«اعطونی دلیلا من کتاب الله أو سنت رسوله»

شما دلیلی از قرآن یا سنت پیغمبر اکرم بیاورید که قرآن مخلوق است.

«احمد بن حنبل» ادعا کرد که اگر چنین دلیلی بیاورید، من حاضرم بپذیرم. آن روز مجلس تمام شد بدون اینکه هیچ نتیجه‌ای داشته باشد. «معتصم عباسی» هم «احمد بن حنبل» را دومرتبه به زندان برگرداند تا روز دوم دوباره از زندان آوردند و مجلس مناظره تشکیل شد.

در روز دوم همانند روز اول مناقشات انجام شد و «احمد بن حنبل» با استفاده از دلیل، تمام علمای طرفدار خلق قرآن را محکوم کرد. دومرتبه «احمد بن حنبل» را به زندان برگرداندند و روز سوم هم به همین ترتیب مجلسی برگزار شد.

«معتصم عباسی» که خیلی عصبانی شده بود، مجلس مناظره بسیار مفصلی تشکیل داد و صندلی‌هایی برای طرفداران خلق قرآن و مخالفین خلق قرآن مهیا شد. به «احمد بن حنبل» گفتند:

«ما تقول فی القرآن»

او گفت:

«هو کلام الله غیر مخلوق»

او در ادامه آیه‌ای قرآن کریم را خواند:

(وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّى يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ)

و اگر یکی از مشرکین از تو پناه خواست پس او را پناه ده تا کلام خدا را بشنود آن گاه او را به مامن خویش برسان.

سوره توبه (۹): آیه ۶

پرسیدند:

«هل عندک حجة غیر هذا»

غیر از این آیه دلیل دیگری داری؟

او گفت:

(الرَّحْمَنُ عَلَّمَ الْقُرْآنَ) «و لم یقل خلق القرآن»

اگر چنانچه قرآن مخلوق بود، باید می گفتند: الرحمن خلق القرآن.

پرسش:

استدلالی که در آیه بیان می کند به چه صورت است؟!

پاسخ:

او می گوید: "قرآن کلام خداست"؛ همان عبارتی که امام جواد (علیه السلام) به آن استدلال کردند. قرآن کلام خداست، نه می توانیم بگوییم مخلوق است و نه می توانیم بگوییم خالق است.

در ادامه گفت:

(یس وَ الْقُرْآنَ الْحَکِیمِ) «و لم یقل المخلوق»

«معتصم» دومرتبه «احمد بن حنبل» را به زندان برگرداند و مجلس تمام شد. «معتصم عباسی» دستور داد که «احمد بن حنبل» را بیاورند و مردم جمع شدند و «احمد بن حنبل» را برای اعدام آماده کردند.

«و السیوف قد جردت و الرماح قد رکزت»

«معتصم» به احمد بن حنبل گفت: در رابطه با قرآن چه چیزی می‌گویی؟! گفت:

«قال: اقول غیر مخلوق و استدل بقوله ولكن حق القول منی و ان یکن القول من الله تعالی فان القرآن

کلام الله»

خلاصه باز هم سه شبانه روز آن‌ها بساط مناظره را راه انداختند، تا به جایی رسید که «احمد بن حنبل» را شکنجه کردند.

در زمان سابق زمانی که می‌خواستند شخصی را شکنجه کنند، دو تخته از پشت سر و جلو می‌گذاشتند و با پیچ، افراد را به آن پیچ می‌دادند و شخص داخل دو تخته شکنجه می‌شد.

همچنین زمانی که می‌خواستند شخص را برای اعدام آماده کنند، شخص را میان دو تخته قرار می‌دادند و کاملاً مثل منگنه به هم می‌پیچاندند که دیگر قدرت حرکت نداشته باشد و گردنش را می‌زدند.

در نهایت هرچه تلاش کردند «احمد بن حنبل» را معتقد کنند که قائل به خلق قرآن باشد، نتوانستند. او را شلاق زدند و به زندان برگرداندند؛ به طوری که ایشان بازهم می‌گفت:

«أعطونی شیئا من کتاب الله أو سنة رسوله حتی أقول به»

سپس دستور داد که دست «احمد بن حنبل» را قطع کنید. «احمد بن حنبل» گفت:

«فذهب عقلی عند ذلک»

دیگر عقل من در اینجا رفت.

تاریخ الإسلام ووفیات المشاهیر والأعلام ، اسم المؤلف: شمس الدین محمد بن أحمد بن عثمان

الذهبی ، دار النشر : دار الكتاب العربی - لبنان / بیروت - ۱۴۰۷هـ - ۱۹۸۷م ، الطبعة : الأولى ، تحقیق :

د. عمر عبد السلام تدمری؛ ج ۱۸، ص ۱۰۸

«احمد بن حنبل» نماز ظهر را خواند، درحالی که خون از او جاری بود. را بازهم با شکنجه به منزل برگرداندند تا کار به جایی رسید که «معتصم عباسی» از دنیا رفت و بعد از او «متوکل» روی کار آمد.

زمانی که «متوکل» در سال ۲۳۲ هجری به حکومت رسید، بحث خلق قرآن را برداشت. بنابراین ماجرای خلق قرآن برای علمای اهل سنت مصیبتی شده بود. اما در این زمینه خیلی متعرض شیعیان نمی شدند.

حال اینکه چه دلیلی داشت که در این زمینه متعرض علمای شیعه نشدند و آنها در حاشیه امن قرار گرفته بودند، یک مسئله ای است. اگر دوستان در این زمینه تحقیق بیشتری داشته باشند، ما استفاده می کنیم.

**پرسش:**

شاید به خاطر سکوتشان بوده است!

**پاسخ:**

نه بحث سکوت نبود. بحث این بود که شیعیان در آن زمان از نظر قدرت اجتماعی و سیاسی در اقلیت بودند و حکومت از جانب آنان احساس خطر نمی کردند و متعرض آنان نمی شدند. عمده قیامهایی که بعد از «مأمون» صورت گرفت توسط گروههای سنی مذهب بود، نه شیعی. بعد از ماجرای امام رضا (علیه السلام) بحث قیامهای شیعی تقریباً فروکش کرده بود.

آمدن امام هشتم امام رضا (علیه السلام) به طوس و ماجرای «مأمون» و دیگر قضایا مربوط به مسائل سیاسی آن زمان است.

آقای «سید جعفر مرتضی» کتابی به نام «حیات السیاسیة للإمام الرضا» دارد که کتاب خیلی خوبی است. من ندیدم کسی این طور زیبا و مطابق با واقع، قضایای سیاسی امام هشتم (علیه السلام) را تحلیل کرده باشد.

دوستان حتماً این کتاب را مطالعه کنند و از آن نکته برداری کنند. بسیاری از شبهات و سؤالاتی که در رابطه با امام رضا (علیه السلام) و قبول ولایتعهدی و انتقال آن حضرت از مدینه به طوس مطرح است، در این کتاب وارد شده است.

ایشان در این کتاب به زیبایی در مورد توطئه‌هایی که مأمون برای زیر سؤال بردن امام هشتم (علیه السلام) انجام داد و با آوردن امام هشتم انقلاب‌های شیعه را فروکش کرد، بحث کرده است. خداوند به حق امام رضا (علیه السلام) به ایشان شفای عاجل عنایت کند.

### پرسش:

با توجه به اینکه حکومت از شیعه بهانه‌های زیادی در دست داشتند؛ چرا متعرضشان نشدند؟

### پاسخ:

در آن زمان به این صورت نبود. زمان بنی امیه شیره شیعه کشیده شد و تا توانستند شیعه را سرکوب کردند. شخصیت‌های برجسته و کسانی که توانایی مقاومت داشتند، از مسائل سیاسی دور ماندند.

در قیام‌هایی از قبیل ماجرای «زید» و ماجرای «شهدای فح» صورت گرفت، باعث شد که شیعیان توانایی حضور در صحنه‌های سیاسی را نداشته باشند.

بارها مردم خدمت امام صادق (علیه السلام) رسیدند و عرض کردند: یابن رسول الله! چرا قیام نمی‌کنید؟! امام صادق (علیه السلام) فرمودند: ما امکانات نداریم و به صلاح ما نیست که خودمان را به کشتن بدهیم تا نسل شیعیان قطع شود و فرهنگ شیعه به آیندگان نرسد!!

این مسئله برای ائمه طاهرين خیلی مهم بود که اگر آنان شیعه را ریشه‌کن می‌کردند، قطعاً فرهنگ شیعه منقطع می‌شد و این فرهنگ به نسل آینده منتقل نمی‌شد.

در ماجرای «زید» هم مشاهده کنید که ائمه طاهرين (علیهم السلام) هیچگونه تأیید و مذمتی ندارند. با اینکه «زید» مورد تأیید ائمه طاهرين است و از امام باقر و امام صادق (علیه السلام) مطالب زیادی در مورد فضیلت «زید» سخن گفته شده است.

شک و شبهه‌ای نیست که هدف «زید» این بود که حکومت را به دست بگیرد و آن را در اختیار امام معصوم قرار بدهد. با تمام این احوالات امام صادق (علیه السلام) فرمودند که این قیام به نتیجه نمی‌رسد!

علی‌رغم سفارش امام، «زید» برداشتی از اوضاع سیاسی داشت؛ شاید احتمال می‌داد که سخن امام از روی تقیه بوده است. لذا او قیام کرد و قیام او برای شیعه خیلی گران تمام شد. شکست انقلاب «زید» برای کسانی که امید داشتند دومرتبه حکومت به دست ائمه طاهرين (علیهم السلام) برسد و حکومت بنی امیه منقرض بشود، خیلی گران تمام شد.

شخصی از خراسان خدمت امام صادق (علیه السلام) رسیده بود و به ایشان عرض کرد: یابن رسول الله! در خراسان هزار نفر شمشیر به دست آمده هستند. چرا قیام نمی‌کنید؟!

امام صادق (علیه السلام) فرمودند: آیا آن‌ها مطیع ما هستند؟! مرد خراسانی گفت: بله. امام صادق (علیه السلام) به تنوری که در کنار ایشان روشن بود، اشاره کردند و فرمودند: اگر الآن من دستور بدهم، حرف من را گوش می‌دهی و وارد آتش تنور می‌شوی؟!!

گفت: یابن رسول الله! می‌خواهی مرا زنده زنده بسوزانی؟! در همین حین «ابو هارون مکفوف» وارد شد درحالی‌که کفش‌هایش در دستش بود. امام صادق (علیه السلام) فرمودند: «ابو هارون» وارد آتش شو!!

«ابو هارون» وارد آتش شد و در تنور را هم گذاشت. امام صادق (علیه السلام) بعد از آن از این شخص احوال شیعیان خراسان را پرسیدند، درحالی‌که این شخص نگران «ابو هارون» بود و خیال می‌کرد که او در آتش از بین رفته است.

بعد از نیم ساعت صحبت، امام صادق (علیه السلام) فرمودند: برویم مشاهده کنیم که دوست ما در آتش چکار می‌کند!! زمانی که در تنور را برداشتند، مشاهده کردند که آتش برای او گلستان شده است و در آنجا مشغول ذکر و دعا و قرآن است.

زمانی که بیرون آمدند، امام صادق (علیه السلام) خطاب به مرد خراسانی فرمودند: شیعیانی همانند «ابو هارون» چند نفر در خراسان داریم؟! مرد خراسانی گفت: یک نفر هم نیست. امام صادق (علیه السلام) در جواب او فرمودند: زمانی که ما یار نداشته باشیم، حاضر به قیام کردن نیستیم.

و یا در نمونه ای دیگر امام صادق (علیه السلام) با یکی از اصحاب از بیابانی می‌گذشتند. در این حال اصحاب امام صادق (علیه السلام) به ایشان عرض کرد: یابن رسول الله! چرا قیام نمی‌کنید؟!!

امام صادق (علیه السلام) به گله گوسفندی که در حال چریدن بود، اشاره کردند و فرمودند: اگر به اندازه تعداد این گله، اصحابی داشتم که مطیع من بودند، قیام می‌کردم.



می گوید شمردم دیدم تعداد گوسفندان این گله تنها ۱۷ رأس بود!! بنابراین به خاطر عدم وجود امکانات و اینکه حکومت کاملاً در تمام عرصه‌ها مسلط بودند و هیچ رحمی در دلشان نبود و مصمم بودند بر اینکه هر قیامی را به هر قیمتی سرکوب کنند، امامان ساکت ماندند.

**پرسش:**

به نظرتان الآن چنین افرادی هستند که مطیع محض امام باشند و چون و چرا نداشته باشند؟

**پاسخ:**

بله، قطعاً. ما معتقدیم اگر حضرت ولی عصر (ارواحنا له الفدا) ظهور کنند، همان کسانی که به جبهه رفتند و مدافعین حرم که الآن در سوریه می‌جنگند و همچنین کسانی که به عنوان خط شکن در میدان مین در جبهه مشغول پاکسازی هستند؛ نمونه بارز این افراد هستند.

من معتقدم اگر ده هزار نفر از مردم ایران در زمان امام حسین (علیه السلام) بودند، واقعه کربلا اتفاق نمی‌افتاد و به اینجا کشیده نمی‌شد.

قطعاً ملت ما بهتر از ملت زمان رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) هست. نسبت به ائمه طاهرین (علیهم السلام) که فرهنگ شیعه منتشر شده است. ما نباید خیلی هم توقع داشته باشیم افرادی که از دوران جاهلیت و بت پرستی برگشتند و هنوز آثار جاهلیت در نهاد آنها وجود دارد؛ به این درجه برسند.

روایتی در کتاب «صحیح بخاری» و «صحیح مسلم» وجود دارد که بارها آن را خواندیم. عایشه خطاب به رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم) عرض کرد: چرا حجر اسماعیل را داخل بیت قرار نمی‌دهید؟! پیغمبر اکرم فرمودند:

**«لَوْلَا أَنَّ قَوْمَكَ حَدِيثٌ عَهْدَ بِالْجَاهِلِيَّةِ»**

الجامع الصحيح المختصر، اسم المؤلف: محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي، دار النشر: دار

ابن كثير، اليمامة - بيروت - ١٤٠٧ - ١٩٨٧، الطبعة: الثالثة، تحقيق: د. مصطفى ديب البغا، ج ٦، ص

٢٤٤٦، ح ٤٨١٦

خب قوم عايشه چه كسانی بودند؟ آقایان اهل سنت معتقدند كه قوم عايشه جزو (وَ السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ) بودند! و يا معتقدند كه ابوبكر جزو اولين كسانی كه ايمان آوردند، بود. اين مسئله را هم در نظر داشته باشید كه ما با عرق شيعی كه داریم، به برخورد صحابه با رسول گرامی اسلام (صلی الله عليه و آله وسلم) و حضرت اميرالمؤمنين (سلام الله عليه) نگاه می كنيم.

ما نمی دانيم كه اگر ما در آن زمان در موقعیت آن ها بوديم، چكار می كرديم؟! شما زمان حال را با آن زمان مقایسه نكنيد. در زمان حال، فرهنگ شيعه در اختیار ماست و سخنان ائمه طاهرين (عليهم السلام) در اختیار ما قرار گرفته است و با مبانی اعتقادی ائمه طاهرين آشنا هستيم. شما اين مسائل را در نظر بگيريد، بعد نسبت به زمان پيغمبر اكرم (صلی الله عليه و آله وسلم) و ائمه طاهرين (عليهم السلام) قضاوت كنيد.

همچنين روايتی وجود دارد مبنی بر اينكه بعد از شهادت امام صادق (عليه السلام) سه نفر از اصحاب خاص امام صادق (عليه السلام) شك داشتند كه آیا امام بعد از آن بزرگوار امام كاظم (عليه السلام) هستند، يا «اسماعيل» پسر امام صادق (عليه السلام) هست!!

مشاهده كنيد اين مسائل، مسائلی نيست كه به سادگی بتوانيم نسبت به آن قضاوت كنيم. بنابراین من از عزيزان تقاضا دارم زمانی كه می آييم به هزار و چهارصد سال قبل برمی گرديم و آن ها را تحليل می كنيم، مقداری خودمان را در آن زمان قرار بدهيم.

ما خود را در شرايط آن افراد با كمی اطلاعات در مورد فرهنگ اسلام و فرهنگ قرآن كريم و فرهنگ تشيع قرار بدهيم و ببينيم كه در آن وضع اگر ما بوديم واقعاً چكار می كرديم.

به قول مقام معظم رهبری مسئله بصیرت امروزه حرف اول را می‌زند. هرکسی بصیرت و اطلاع و علمش بالاتر است، اقتدار و قدرت ایمان و تصمیم‌گیری‌اش هم بالاتر است. و هرچه مسئله معرفت و علم شخص پایین‌تر باشد، اقتدار و قدرت ایمان و تصمیم‌گیری‌اش هم پایین‌تر است.

روایتی وجود دارد که خیلی برای من جالب است. در روایت وارد شده است که رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم) در مسجد نشسته بودند و صحابه هم اطراف حضرت بودند. رسول گرامی اسلام فرمودند: افضل الناس چه کسی است؟!

شخصی گفت: افضل الناس کسی است که زیاد نماز بخواند. پیغمبر اکرم فرمودند: خیر. شخص دیگری گفت: افضل الناس کسی است که تمام عمرش را روزه بگیرد و یا زیاد روزه بگیرد، زیاد به جهاد و حج برود.

هرکسی نظری در این مورد بیان کرد، اما رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمودند: خیر، هیچ کدام از این موارد ملاک افضلیت نیست، بلکه؛

«أَفْضَلُكُمْ إِيمَانًا أَفْضَلُكُمْ مَعْرِفَةً»

بحار الأنوار، نویسنده: مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، محقق / مصحح: جمعی از محققان، ج ۳، ص

۱۴، ح ۳۷

این مسئله خیلی مهم است!! هرچه معرفت بالاتر باشد، ایمان هم به همان اندازه معرفت بالاست. بنابراین هرچه معرفت ما به خداوند عالم بیشتر باشد نمازمان با حضورتر است، گناهمان کمتر است و اطاعتمان بیشتر است.

بر این اساس هرچه ایمانمان به خداوند متعال کمتر باشد قطعاً همه چیز به هم ریخته است. امام راحل (رضوان الله تعالی علیه) تعبیری دارند که تعبیر بسیار زیبایی است. ایشان می‌فرمایند: ما معتقدیم که خداوند عالم شاهد ماست، ناظر ماست:

(إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ)

سوره آل عمران (۳): آیه ۱۱۹

خداوند از ذات همه چیز آگاه است و در این زمینه هم هزار مرتبه قسم حضرت عباس می‌خوریم که خداوند عالم به آنچه که از ذهن ما می‌گذرد باخبر است، اما ما به این مسئله ایمان نداریم.

اگر ایمان ما به خداوند متعال به اندازه ایمان ما به یک بچه پنج ساله بود، کار ما درست بود. اگر یک بچه خردسال کنار ما بایستد، جلوی او کارهای خلاف انجام نمی‌دهیم. این در حالی است که ما خداوند عالم را اهون از یک کودک خردسال قرار می‌دهیم. ما می‌گوییم:

(أَلَمْ يَغْلَمْ بِأَنَّ اللَّهَ يَرِي)

آیا نمی‌دانست که خدا او را می‌بیند؟!

سوره علق (۹۶): آیه ۱۴

اما در مورد اینکه واقعاً نسبت به این آیه شریفه عقیده و ایمان داشته باشیم، این‌طور نیست.

پرسش:

زیدیه اعتقاد دارند که امام کسی است که قیام به سیف داشته باشد. آیا باید به امامت جناب «زید» هم اعتقاد داشته باشند؟!

## پاسخ:

نه، «زید» چنین اعتقادی نداشته است. یعنی زید خود را امام نمی دانست. اعتقادی که در حال حاضر زیدیه دارند را جناب «زید» نداشت و این مسائل را بعداً درست کردند.

## پرسش:

چرا «زید» قیام به سیف کرد، درحالی که امام صادق (علیه السلام) او را نهی کرد؟!

## پاسخ:

نه، امام او را نهی نکرد. شما یک روایت پیدا کنید که امام صادق (علیه السلام) او را نهی کرده باشد، ما چنین روایتی نداریم.

امام صادق (علیه السلام) تنها به ایشان فرمودند: این قیام به نتیجه نمی رسد. شاید به نتیجه نمی رسد را ایشان می گفت: من «إِخْدَى الْحُسَيْنِ» را انتخاب می کنم. حال «إِخْدَى الْحُسَيْنِ» یک مرتبه پیروزی است و مرتبه بعد رسیدن به شهادت است.

همانطور که امام راحل زمانی که از پاریس به ایران می آمدند، فرمودند: "من «إِخْدَى الْحُسَيْنِ» را انتخاب می کنم؛ یا به ایران می روم و کشته می شوم و ماجرای انقلاب به هم می ریزد و مردم را می کشند که همان شهادت است و یا اینکه پیروزی می شویم که حکومت است."

بنابراین «زید» همان «إِخْدَى الْحُسَيْنِ» را انتخاب کرد؛ لذا مشاهده کنید که چقدر ترحم و ترضی از امام معصوم (علیه السلام) نسبت به «حضرت زید» وجود دارد. اگر «زید» با قول امام مخالفت صریح کرده بود، قطعاً قیام او قیام خلاف شرع به حساب می آمد.

میان نتیجه ندادن قیام و خلاف شرع بودن آن فرق وجود دارد. در اصل قیام «زید»، تنها نتیجه‌ای که او می‌خواست را نداد. ایشان راه شهادت را انتخاب کرد و اثرات خوبی هم در جامعه گذاشت.

**پرسش:**

چرا تقیه «ابوحنیفه» را بی دلیل رد کردند و گفتند به «ابوحنیفه» تهمت بسته‌اند.

**پاسخ:**

این مسئله صحت ندارد؛

«استتیب أبو حنیفة من الکفر مرتین»

المجروحین من المحدثین والضعفاء والمتروکین، اسم المؤلف: الإمام محمد بن حیان بن أحمد بن أبي

حاتم التمیمی البستی، دار النشر: دار الوعی - حلب - ۱۳۹۶ هـ، الطبعة: الأولى، تحقیق: محمود إبراهيم

زاید، ج ۳، ص ۶۴، ح ۱۱۲۷

این مسئله با سند صحیح وجود دارد.

بحث سر این است که «احمد بن حنبل» هم یکی از علماست. او را شکنجه می‌کنند، شلاق می‌نزدند، شمشیر

آماده می‌کنند، هزاران مرتبه او را اذیت می‌کنند؛ اما او همچنان می‌گوید:

«اعطونی دلیلا من کتاب الله و سنة نبیه»

تا من متقاعد شوم. چرا این «ابوحنیفه» همانند «احمد بن حنبل» حاضر نشد که زیر بار شکنجه برود؟! به علاوه

ایشان توبه می‌کند ولی توبه خود را می‌شکند. سپس دومرتبه توبه می‌کند و باز هم توبه خود را می‌شکند. این

مسئله خود دلیل بر تزلزل عقیده ایشان هست!!

شما ببینید مذمت‌هایی که از سوی علمای اهل سنت در رابطه با «ابوحنیفه» وجود دارد، اگر از طرف یکی از علمای شیعه مطرح می‌شد، زمین و زمان را به هم می‌ریختند!

البته ما به هیچ وجه من الوجوه قائل به قضایایی که بیاییم نسبت به «ابوحنیفه» جسارت کنیم، نیستیم. ما هرگونه جسارت به «ابوحنیفه»، «مالک» و «شافعی» را محکوم می‌کنیم و هیچکدام از آن‌ها را قبول نداریم. در حال حاضر هرگونه کوباندن این آقایان مذاهب اربعه خلاف شرع است.

ببینید «خطیب بغدادی» نسبت به «ابو حنیفة» دارد که «احمد بن حنبل» می‌گوید:

«سمعت سفیان الثوری يقول إن أبا حنیفة استتیب من الزندقة مرتین»

تاریخ بغداد، اسم المؤلف: أحمد بن علی أبو بکر الخطیب البغدادی، دار النشر: دار الکتب العلمیة -

بیروت، ج ۱۳، ص ۳۹۴، باب ذکر الروایات عن حکم عن أبی حنیفة القول بخلق القرآن

همچنین در رابطه با «ابوحنیفه» باز هم بیان می‌کند و می‌گوید: «الخمار خیر من اصحاب أبی حنیفة» یا می‌گوید: «ابوحنیفه» ۱۵۰ روایت نقل کرده است که در اکثر آن‌ها اشتباه کرده است.

حتی دارد که اجماع علما و فقهای اهل سنت بر ضعف و کفر «ابی حنیفه» است. خود «ابن حبان» تضعیف «ابوحنیفه» را بیان کرده و می‌گوید:

«وذكر أبا حنیفة فقال لقد استتابه أصحابه من الكفر»

در ادامه می‌گوید:

«أبی داود السجستانی یوما وهو یقول لأصحابه ما تقولون فی مسألة اتفق علیها مالک وأصحابه والشافعی وأصحابه والأوزاعی وأصحابه والحسن بن صالح وأصحابه وسفیان الثوری وأصحابه وأحمد بن حنبل وأصحابه فقالوا له یا أبا بکر لا تكون مسألة أصح من هذه فقال هؤلاء کلهم اتفقوا علی تضلیل أبی حنیفة»

تاریخ بغداد، اسم المؤلف: أحمد بن علی أبو بکر الخطیب البغدادی، دار النشر: دار الکتب العلمیة -

بیروت، ج ۱۳، ص ۳۹۴، باب ذکر الروایات عن حکم عن أبی حنیفة القول بخلق القرآن

شما تعبیر یکی از علمای شیعه را مطرح کنید که «ابوحنیفه» را به این شکل مذمت کرده باشد. مشاهده کنید که «نجاشی»، «طوسی»، «کشی»، «ابو داود»، «علامه» یک مورد روایت در تضعیف «ابی حنیفه» به این صورت بیان نکردند.

آن‌ها شاید بیاین بگویند: "ما روایات او را قبول نداریم"؛ اما بحث قبول کردن یا قبول نکردن روایت یک بحث است و اینکه چنین تعبیری در مورد امام یک مذهب به کار ببرند بحث دیگری است.

در مورد غالب این روایات هم که در مذمت ابوحنیفه بیان کرده اند گفته اند که روایات صحیحی است، به این معنا که سند این قضایایی که نقل شده است را صحیح خطاب می‌کنند.

والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته